

# استراتژی در فرآیند تحول

□ از: ناصر ثقفی عامری

به این شهرت دست یافت. بدیهی است تحولات عمده‌ای که از قرن ۱۷ به بعد در اروپا رویداد، موجب اهمیت بیشتر استراتژی گردید. ناپلئون استراتژی را «هنر جنگ» خواند. «کلازویتز»<sup>۲</sup> بنیان‌گذار اصلی استراتژی در قرن نوزدهم «استراتژی» را «هنر کاربرد نبرد به عنوان وسیله دستیابی به اهداف جنگ» تعریف می‌کند. برداشت کلازویتز از استراتژی که بین وسیله و هدف جنگ رابطه عقلایی برقرار می‌کند در گفته مشهوری که: «جنگ چیزی جز ادامه سیاست با ابزار دیگر نیست» منعکس می‌باشد. در واقع استراتژی از زمان کلازویتز به عنوان ابزاری مهم در اجرای سیاست و همچنین امنیت ملی شناخته شد.

## زمینه‌های تغییر در مفهوم سنتی استراتژی

با تغییرات مهمی که بطور عمده زاینده انقلاب صنعتی در اروپا بود و آثار آن در آمریکا نیز مشهود گردید، زمینه‌های استراتژی به مفهوم سنتی آن متحول گردید به طوری که در جنگهای داخلی آمریکا آثار آن بشکل برتری نیروهای شمال بر جنوب نمایان شد. به این ترتیب، تنها قدرت نظامی نبود که نقش مسلط در جنگ را ایفا می‌کرد، بلکه نیروهای نظامی بخشی از کل روندهای جامعه مانند سیاست، اقتصاد، تکنولوژی و جامعه‌شناسی بود که در جنگ بطور هماهنگ و برای رسیدن به هدفهای جنگ مشارکت داشتند.

سالهای اولیه قرن بیستم شاهد تلفی جدید و متفاوتی از استراتژی بود. دو نفر متفکر که در ارائه تئوریهای استراتژی این دوره نقش مهمی داشتند، به ترتیب عبارتند از «آلفرد ماهان»<sup>۳</sup> و «هانس دلبروک»<sup>۴</sup> که هر دو به ارتباط نزدیک و موجود میان جنگ و سیاست در هر عصری تأکید می‌نمودند. علاوه بر این آنها به اهمیت موقعیت جغرافیایی، مبانی اقتصادی و سیاست دولت به عنوان عوامل مشخص‌کننده استراتژی و هماهنگ‌کننده اعمال استراتژیک برای متناسب بودن با زمان و نیاز معین توجه داشتند.

## جنگ جهانی اول

در دوران معروف به صلح مسلح که از سال ۱۸۷۱ تا سال ۱۹۱۴ به مدت ۴۳ سال ادامه داشت کشورهای فرانسه، انگلستان، روسیه، آلمان، اتریش‌هنگری و ایتالیا با توجه به شرایطی که این کشورها را در حال معارضه با یکدیگر قرار داده بود، به فعالیتی همه‌جانبه برای ابداع و اختراع و تولید انواع سلاحها از قبیل مسلسل، تانک و هواپیما توجه یافتند؛ که در نتیجه موجب بروز تحولات و پیشرفتهایی در زمینه تسلیحات شد. شرایط مزبور به جنگ جهانی اول معروف به «جنگ بزرگ» منتهی گردید که اولین جنگ ائتلافی همه‌جانبه در قرن بیستم بود. به این ترتیب مفهوم استراتژی در طول زمان گسترش یافت، بنحوی که

تلفی می‌شد که در آن طراحی و اداره جنگ را فرماندهان عالی نظامی به عهده داشتند. البته این مفهوم هنوز در تعریف محدود از استراتژی مصداق و رواج دارد.<sup>۵</sup>

علی‌رغم آن که واژه استراتژی لغتی یونانی است و طبعاً چنین تداعی می‌شود که زادگاه این هنر مغرب زمین بوده است، معهذاً، پژوهشی در تاریخ نظامی و اجتماعی مشرق زمین به ویژه ایران و چین می‌تواند این معنی را القاء کند که شاید ابتدا استراتژی به مفهوم رزم آوری آن در این خطه از عالم نضج گرفته و سپس به اروپا و سایر نقاط جهان راه یافته است. سازمان‌بندی و ارتش‌تاری در ایران باستان و ایجاد امکانات لجستیکی ارتشیان ایران در جنگها و توجه خاص ایرانیان به رزم آوری، سلحشوری و فرهنگ سباهگیری بیانگر پالیدن استراتژی به مفهوم نظامی آن در این بینه از عالم بوده است.

«هردوت» مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد در زمینه جنگاوری و رزم آرای ایرانیان در عهد باستان که سرآمد ملل بودند می‌نویسد «ایرانیان بدقت از سنین پنج تا بیست سالگی در سه زمینه خاص؛ سواری، کمانگیری و راستگونی پرورش می‌یابند»<sup>۶</sup> علاوه بر متون تاریخی، در شاهنامه فردوسی به عالیترین نمونه‌های رزم آوری و سباهگیری در زمینه‌های «راهبردی» پرداخته شده است. بنابراین به اعتباری می‌توان دستمایه‌های به وجود آمدن استراتژی و یا هنر «راهبردی» را در ادبیات کهن مشرق زمین خاصه چین و ایران بی‌جویی کرد.

در چین باستان «سون تزو»<sup>۷</sup> به عنوان پدر استراتژی شناخته شده است. او با نوشته‌های خود بنام «هنر جنگ» در حدود پانصد سال قبل از میلاد

## □ جنگ جهانی اول نقطه عطف

مهمی در تاریخ تحول استراتژی به شمار می‌آید زیرا در این جنگ عوامل اقتصادی و روانی همسو و همراه با عوامل نظامی اهمیت خود را در پیشبرد جنگ و حصول پیروزی نشان دادند.

\* تنازع و جنگ بین جوامع بشری همواره افراد جوامع مختلف را متوجه یافتن بهترین راههای پیروزی در جنگها و نبردها ساخته است. سیری در تاریخ تمدنهای گذشته نشان می‌دهد که توجه به مناسبترین روش کاربرد ابزار نظامی جهت پیروزی در جنگها به زمانهای بسیار دور و کهن می‌رسد.<sup>۸</sup> واژه «استراتژی» که به جای آن در متون فارسی «سوق الجیشی» و یا راهبردی نیز بکار برده‌اند، در واقع از کلمه Strategia اخذ شده و می‌توان آنرا به هنر «سرداری» و یا «سبھسالاری» ترجمه نمود. براساس این مفهوم استراتژی مبین فعالیتهای نظامی در حد کمال مطلوب بوده است.

تحولات عمده‌ای که از قرن ۱۷ به بعد در اروپا بوقوع پیوست به استراتژی اهمیت بیشتری بخشید. بطوری که هنر استراتژی از سال ۱۸۰۰ میلادی تا زمان جنگهای داخلی آمریکا را می‌توان بطور عمده تحت تأثیر عملیات نظامی ناپلئون دانست؛<sup>۹</sup> لذا از استراتژی همچنان مفهوم صرفاً نظامی مستفاد می‌گردید.

جنگهای اول و دوم جهانی از نقاط عطف مهم در استراتژی به شمار می‌روند. تحولات دوران مزبور موجب گردید که استراتژی گسترش یافته و ابعاد جدیدی بیابد، به نحوی که در برگزیده کلیه زمینه‌های فعالیت بشری از جمله روندهای سیاسی اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، علمی و ایدئولوژیکی گردد. به این ترتیب مفهوم استراتژی معنای وسیعتری یافت و بر مبنای آن «استراتژی بزرگ»<sup>۱۰</sup> پایه‌ریزی گردید. از اینرو تبیین و شناخت جهانشمول استراتژی، که همه روندهای حیات جوامع را در بر گرفته و همه عناصر جوامع را در هم تنیده و به صورت مفهوم کاملی در آمده، ضروری گردید.

براین اساس و با توجه به شرایط و موقعیت کنونی جهان و در جهت شناخت مفاهیم استراتژی به بحث و بررسی در باب مراحل تطور آن می‌پردازیم.

## مفهوم سنتی استراتژی

واژه استراتژی در اصل اصطلاحی است نظامی که در مفهوم سنتی، به هنر و فن طرح‌ریزی، ترکیب و تلفیق عملیات نظامی برای رسیدن به یک هدف جنگی مشخص اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر استراتژی فعالیت نظامی در حد نهایت مطلوبیت





هسته‌ای نامفهوم هستند [زیرا] برد در جنگ را هدف قرار دادن یا پیروزی را مقصود دانستن چیزی به جز حالت دیوانگی نیست»<sup>۱۱</sup> بدین ترتیب ظهور سلاح‌های موزون منجر به ایجاد بخش جدیدی در استراتژی تحت عنوان «استراتژی هسته‌ای» گردید که اساس استراتژی سنتی را درهم ریخت. در شرایط جدیدی که با سلاح‌های هسته‌ای به وجود آمد، ارتباط موجود بین قدرت و تعداد سلاح از بین رفت. از سوی دیگر به لحاظ ضرورت جلوگیری از جنگ عمومی، هدف اصلی در استراتژی هسته‌ای یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از شروع جنگ هسته‌ای تعیین گردید. نتیجتاً استراتژی بازدارندگی (هسته‌ای) پدید آمد. به عبارت دیگر، «استراتژی هسته‌ای» در عصر اتمی را استراتژی بازدارندگی تشکیل داده است. به این ترتیب و از آنجائیکه در استراتژی هسته‌ای هدف اصلی بازداشتن دشمن از حمله پیشدستانه می‌باشد، این استراتژی تفاوت با بازی با مفهوم قدیمی و سنتی استراتژی که در آن هدف یافتن طریقی برای شکست دادن دشمن بوده است، دارد.

با شروع عصر هسته‌ای، جهان شاهد استراتژی‌های بسیاری بوده است که از آن جمله و در ارتباط با برقررتها باید به استراتژی بازدارندگی به عنوان وسیله‌ای برای حفظ امنیت ملی از طریق جلوگیری از درگیری جنگ هسته‌ای اشاره نمود.

تمام ملت را با کلیه تواناییهای آن دربرمی‌گیرد. بطور خلاصه تجربیات حاصل از جنگ جهانی دوم را بدین شکل می‌توان جمع‌بندی کرد: «استراتژی به شکل روش بقای يك جامعه در آمد». جنگ جهانی دوم همچنین نشان داد که استراتژی امری حقیقی و عملی است. به قول «برودی»، «در هیچ علمی قضاوتها با خون آزمایش نمی‌شود و پاسنخا به شکل بندگی طرف شکست خورده [نمایان نمی‌گردد]»<sup>۱۲</sup>

### ارتباط بین امنیت ملی و استراتژی

یکی از موضوعاتی که در دوران جنگ جهانی دوم بتدریج اهمیت بیشتری یافت ارتباط بین امنیت ملی و استراتژی بود. دولتها در صدد حفظ و تأمین کلیه عواملی ملی باشند که بقای مردم آنها و ارزشهایی را که بدان اعتقاد دارند تضمین نماید و استراتژی هر کشور در صدد یافتن تضمین‌های مزبور است. با مشخص شدن اهداف ملی و چارچوب امنیت ملی، استراتژی عامل تأمین آنها می‌گردد. چنین ارتباطی به خوبی از طرف «ریمون آرون» بیان شده است. وی می‌گوید «تفکر استراتژیک منبع الهام خود را از هر قرن، بلکه هر لحظه از تاریخ می‌یابد»<sup>۱۳</sup>. اهمیت استراتژی در تأمین امنیت ملی تا جایی پیش رفته است که امروزه تفکر استراتژیک در سیاست بین‌المللی با جنبه‌های امنیتی آن تنیده شده بطوری که جدا ساختن این دو از یکدیگر نه تنها موجب گمراهی می‌گردد، بلکه خالی از خطر نیست.

### جنگ افزارهای هسته‌ای

مشخصه مهم دیگر جنگ جهانی دوم ابداع و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بود که ماهیتا تأثیر عمیقی در همه ارکان استراتژی به جای گذاشت. «لیدل هارت» به خوبی تغییر مفهوم استراتژی را پس از ظهور سلاح‌های هسته‌ای چنین بیان می‌کند: «مفاهیم و تعاریف قدیمی استراتژی نه تنها غیر قابل استفاده شده‌اند، بلکه با توسعه سلاح‌های

### □ امروزه اهمیت استراتژی در

تأمین امنیت ملی به اندازه‌ای افزایش یافته است که تفکر استراتژیک در سیاست بین‌المللی با جنبه‌های امنیت آن تنیده شده و جدا ساختن این دو از یکدیگر نه تنها موجب گمراهی می‌گردد بلکه خالی از خطر نیست.

### □ با ظهور و گسترش سلاح‌های

هسته‌ای، مفاهیم و تعاریف قدیمی استراتژی نه فقط غیر قابل استفاده بلکه بی‌معنی شده‌اند. برد در جنگ هسته‌ای را هدف قرار دادن یا پیروزی را مقصود دانستن، چیزی جز دیوانگی نیست.

ملل مختلف برای حفظ منافع ملی خود، استراتژی‌های مختلفی را در عرصه‌های گوناگون بکار گرفتند، تا مسیر آینده خود را شکل دهند. در این دوره، استراتژی عناصر متفاوتی یافت و دارای پیچیدگی خاصی گردید. از اینرو می‌توان گفت که جنگ جهانی اول نقطه عطف مهمی در تاریخ تحول استراتژی محسوب می‌گردد، زیرا در این جنگ عوامل اقتصادی و روانی همسو و همراه با عوامل نظامی اهمیت خود را در پیشبرد جنگ و حصول پیروزی نشان دادند.

در دوران بین دو جنگ جهانی اول و دوم (۱۹۱۸-۱۹۳۹) مهمترین تحول، ابداع تئوری‌های مربوط به جنگ‌های مکانیزه و قدرت هوایی بود. «جولیودوهت»<sup>۱۴</sup> برای قدرت هوایی نقش تعیین کننده‌ای قائل شد و این نظر را ارائه داد که قدرت هوایی به تنهایی سرنوشت جنگ‌های آینده را تعیین خواهد کرد. تأکید ویژه او بر بمباران‌های استراتژیک و آماج قرار دادن مراکز صنعتی بود. ژنرال «فولر»<sup>۱۵</sup> انگلیسی نیز به امکانات بالقوه در نیروهای مکانیزه و موتوریزه کردن ارتش توجه داشت. بر پایه تئوری جنگ‌های مکانیزه و نیروی هوایی که جالبترین ویژگی‌های تکامل‌دکنترین استراتژی را در سالهای بین دو جنگ جهانی تشکیل دادند: نظریات «لیدل هارت»<sup>۱۶</sup> با گرفت. لیدل هارت مفهوم استراتژی مورد نظر خود را در کتاب معروفش بنام «استراتژی رهیافت غیر مستقیم» در سال ۱۹۲۹ تألیف کرد. رهیافت غیر مستقیم اساساً عبارت از اقدام غیر مستقیم برای تضعیف هرنوع مقاومت حریف قبل از اقدام به در هم شکستن آن بود. گفته می‌شود بر اساس این نظریه بود که آلمان نازی طرح جنگ «برق آسا»<sup>۱۷</sup> را در استراتژی خود علیه شوروی در پیش گرفت.

### جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم با خصوصیات مربوط به خود روند جدیدی در استراتژی زمینی، دریایی و هوایی بوجود آورد. این استراتژی ترکیبی از عناصر استراتژی جدید و قدیم بود. از تجربیات جنگ جهانی دوم این نتیجه حاصل شد که جنگ‌های جدید، به صورت «جنگ فراگیر» یا همه جانبه درمی‌آید و نتیجتاً باید از علوم و تکنولوژی و دیپلماسی و روانشناسی برای عملیات موثر و موفقیت آمیز در جنگ بهره برداری شود. بدین ترتیب استراتژی از چارچوب صرفاً نظامی خارج شد و به «استراتژی بزرگ» در روابط بین‌الملل مبدل گردید.

از خصوصیات و شرایط محیط بین‌المللی در پایان جنگ جهانی دوم که بر این استراتژی تأثیر عمده داشته می‌توان از رشد سریع تکنولوژی تسلیحاتی به ویژه تسلیحات هسته‌ای و گسترش یافتن جبهه‌های نبرد نام برد. علاوه بر آن عوامل سیاسی، دیپلماتی و اتحادها، افکار عمومی و رسانه‌ها نیز در جنگ‌ها اهمیت بیشتری یافتند. به این ترتیب جنگ به شکل برخورداردی در آمده که



درباره این استراتژی «شیلینگ» بر این باور است که باید از طریق عدم استفاده از نیروهای نظامی به نحو ماهرانه عمل کرد.<sup>۱۳</sup>

استراتژی هسته‌ای در طی مراحل و بتدریج پیچیدگی خاص یافته است بدین ترتیب که از سال ۱۹۴۵ تا اواسط سال ۱۹۵۰ که آمریکا دارای تفوق استراتژیک بود، دکترین تلفیقی بزرگ مطرح گردید و سپس در طی سالهای ۱۹۵۷-۶۱ که شورویها دارای موشکهای هسته‌ای شدند، در افکار استراتژیک آمریکا، خط مشی «جنگ متقابل با سلاحهای هسته‌ای کوتاه برد» که موجب بی خطر شدن تهدیدات نظامی شوروی می شد، مورد توجه قرار گرفت. در مرحله بعدی و با احساس خطرات ناشی از «شکاف موشکی» و احتمال موفقیت ضربه نخست از سوی شوروی، آمریکا درصدد برآمد که ظرفیت و توانایی خود را برای وارد آوردن ضربه دوم افزایش دهد و بتواند در صورت اقدام شوروی به زدن ضربه نخست، با ضربه دوم انتقام خود را بگیرد. چنین تفکری موجب پیشرفته کردن سلاحهای هسته‌ای از سوی آمریکا شد. اختراع زیردریایی های مجهز به موشک های «پولاریس» در جهت تحقق این هدف بوده است. در طی سالهای دهه ۱۹۶۰ هر دو طرف - آمریکا و شوروی - بسوی برابری در کلاهکهای اتمی و سیستمهای پرتاب پیش رفتند. چنین روندی قدرت دفاع را از آنها سلب می کرد و لذا هر دو طرف خط مشی «باز داشتن با تهدید به انتقام» را پیش گرفتند. بدین سان باز داشتن و یا باز دارندگی<sup>۱۴</sup> مهمترین عامل در مناسبات آنان و در نهایت استراتژی عصر هسته‌ای شد و «توازن هسته‌ای» و یا «توازن وحشت» در مناسبات دو ابرقدرت بوجود آمد.

## زمینه های تحول در مفهوم استراتژی

مفهوم استراتژی از اواخر دهه ۷۰ به علت بروز تغییرات ژرف در زمینه های روابط بین الملل و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به سوی دگرگونی بنیادی سیر نمود. تغییرات مزبور به طور عمده در سه زمینه اصلی قابل بحث و بررسی می باشند:

۱- به بن بست رسیدن دکترین های امنیتی و سیاسی مبتنی بر تسلیحات هسته‌ای:

اساس استراتژی جهانی دو ابرقدرت در خاتمه جنگ جهانی دوم در تخاصم و رقابت با یکدیگر بود و در اواخر دهه ۵۰ به شکل مسابقه تسلیحات هسته‌ای دامنه و ابعاد جدید یافت. استراتژی دو ابرقدرت در استفاده از تسلیحات هسته‌ای از دو خاستگاه و دو دیدگاه متفاوت ناشی می گردید:

الف - آمریکا در رهبری جهان غرب و مقابله با کمونیسم از سلاح هسته‌ای به عنوان عامل بازدارنده و مکمل تسلیحات متعارف در برابر قدرت برتر نیروهای نظامی متعارف شوروی و پیشگیری از یک حمله برق آسا از سوی شوروی در اروپا بهره گیری می نمود. این استراتژی با حمایت هسته‌ای از کشورهای دوست و هم پیمان آمریکا به

صورت ارائه چتر هسته‌ای، یکی از عوامل اقتدار آمریکا و نیز توجیه کننده رهبری آن دولت در بلوک مقابل شوروی و کمونیسم بود.

ب - در مقابل، شوروی تسلیحات هسته‌ای را به عنوان دلیل و نشانه ابرقدرتی خود تلقی می کرد. علاوه بر این، ترس و نگرانی از غافلگیر شدن و خطر وارد آمدن ضربه نخست هسته‌ای از جانب آمریکا مزید بر علت مذکور بود و شوروی را علی رغم مشکلات اقتصادی ناشی از یک مسابقه هسته‌ای بسیار پرهزینه، به ویژه در اواخر دهه ۷۰ که هزینه های مربوطه برای آن کشور کمربند شده بود، از ادامه چنین مسابقه‌ای باز نمی داشت. مجموعه عوامل مذکور به مسابقه تسلیحات هسته‌ای شتاب شدیدی داد. در یک بررسی اجمالی بیهودگی چنین مسابقه‌ای به خوبی نمایان می شد زیرا زرادخانه های هریک از دو ابرقدرت هسته‌ای توانایی چندین بار انهدام کره زمین را داشتند. این مسابقه هسته‌ای و هزینه های بسیار گزاف آن به مثابه بار سنگینی بود که پر دوش دو ابرقدرت سنگینی می کرد و از سوی دیگر سایر قدرتها فارغ از چنین هزینه هایی به رشد و توسعه اقتصادی خود به قیمت از دست رفتن بازارهای دو ابرقدرت هسته‌ای ادامه می دادند. آلمان غربی و ژاپن نمونه های بارزی از این کشورها بودند. معذراً آمریکا و شوروی علی رغم وقوف به این روند به علت تخصصات ایدئولوژیک به مسابقه مزبور ادامه دادند. سرانجام آمریکا برای وارد ساختن ضربه نهایی به شوروی با اعلام طرح معروف به «ابتکار دفاع استراتژیک» در ماه مارس ۱۹۸۳ عملاً مسابقه تسلیحاتی مزبور را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد که عدم امکان ادامه آن برای شوروی از لحاظ اقتصادی و تواناییهای تکنولوژیک از همان ابتدا معلوم بود.<sup>۱۵</sup> این مرحله در واقع استراتژی را به مفهوم عام و کلی آن وارد دوران تازه‌ای ساخت بدین معنی که از لحاظ ابعاد عملکرد استراتژی بعد فضا در حیطه عمل استراتژی قرار گرفت و از سوی دیگر تکنولوژی نوین و بسیار پیشرفته‌ای جایگاه خاص و مهمی در اعمال این استراتژی یافت.<sup>۱۶</sup>

۲- تغییر در مفاهیم اعتباری تسلیحات:  
الف: سلاحهای انهدام جمعی و موازنه جدید:

سلاحهای انهدام جمعی به شکل گسترده و به طور مشخص از نوع شیمیایی برای اولین بار در طی جنگ جهانی اول به کار گرفته شد. این سلاح ها به علت آثار و بی آمدهای مهلکی که بر جمعیت وسیعی از جمله غیر نظامیان داشت، تقریباً بعد از جنگ جهانی اول متروک گردید. از سلاحهای انهدام جمعی جدید که بارزترین آن سلاح هسته‌ای است، فقط دو بار در جنگ جهانی دوم استفاده شد ولی به علت واکنشهای اعتراض آمیز و بسیار شدیدی که در افکار عمومی جهانیان پدید آورد، به عنوان یک سلاح خطرناک کشتار جمعی مذموم شناخته شد.<sup>۱۷</sup> معذراً همانطور که اشاره گردید

□ اعتبار سلاحهای هسته‌ای به عنوان رکن اساسی استراتژی دو ابرقدرت در جهان دو قطبی تا اوایل دهه هشتاد که عراق بطور گسترده سلاحهای شیمیایی را به کار گرفت ادامه یافت. عدم واکنش قاطع جامعه بین المللی در برابر این اقدام موحد و خطرناک، عدم مشروعیتی را که کاربرد سلاح شیمیایی بعنوان سلاح کشتار جمعی داشت به تدریج زایل ساخت.

□ سلاحهایی که بر پایه اصول جدید فیزیک کاربردی ساخته می شوند قادر خواهند بود تأثیری انقلابی بر نتیجه جنگها در سالهای اولیه قرن بیست و یکم داشته باشند. تسلیحات تازه، در برگیرنده لیزرهای پرقدرت، اشعه ذره‌ای و جنگ افزارهای متکی بر امواج رادیویی یا «میکروویو» است.

سلاحهای هسته‌ای به عنوان رکن اساسی استراتژی دو ابرقدرت در جهان دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم اعتبار پیدا کرد و این اعتبار تا اوایل دهه هشتاد که عراق بطور وسیعی سلاح شیمیایی را به کار گرفت همچنان ادامه یافت. عدم واکنش قاطع جامعه بین المللی که تحت تأثیر سیاست قدرتهای بزرگ بود، عدم مشروعیتی را که کاربرد سلاح شیمیایی بعنوان سلاح کشتار جمعی داشت بتدریج زایل ساخت و نهایتاً برخی از کشورهای عرب در کنفرانس مربوط به تقویت پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد سلاحهای شیمیایی در پاریس (ژانویه ۱۹۸۹) نظریه ارتباط بین خلع سلاح شیمیایی و خلع سلاح هسته‌ای را مطرح ساختند و به عبارت دیگر همانطور که برخی از نمایندگان کشورهای جهان در کنفرانس منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای (ژنو - اوت ۱۹۹۰) نیز اعلام داشتند، «سلاح شیمیایی همتای سلاح هسته‌ای» می باشد. وضعیت جدید مسلماً به انحصار سلاحهای هسته‌ای به عنوان مهمترین عامل تهدید و اعمال قدرت از سوی قدرتهای هسته‌ای خدشه وارد ساخته و همچنین تأثیری ژرف بر استراتژی های نظامی پس از جنگ جهانی دوم که مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای می باشد، خواهد داشت.

ب - تسلیحات نوین  
سلاحهای نوینی که در حال توسعه و آماده ورود به صحنه عملیات جنگهای آینده می باشد اثراتی به مراتب انقلابی تر بر موازنه نظامی و نتایج جنگها در مقایسه با زمان عرضه وسیع تسلیحات هسته‌ای در اواخر دهه ۱۹۵۰ خواهد داشت زیرا





برخلاف سلاح هسته‌ای که فقط در سطح استراتژیک و در چارچوب روابط ابرقدرتها و به عنوان «عامل بازدارنده» می‌تواند عمل کند، از این سلاح‌ها می‌توان هم در عملیات نظامی در جنگهای محلی بطور موثر استفاده کرد و هم آنها را در جنگهای بزرگ و در سطح جهانی به کار برد.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب آنچه که تحت عنوان «انقلاب جدید در امور نظامی»<sup>۲۳</sup> مطرح می‌باشد اساساً تحت تأثیر دو تحول مستقل از یکدیگر قرار دارد:

اول - کاربرد الکترونیک خرد پیشرفته<sup>۲۴</sup> این تحول در اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد می‌توان دستیابی به سیستمهای تسلیحاتی غیرهسته‌ای و در عین حال بسیار مؤثر و کارآرا، تحت عنوان «سلاحهای هوشیار»<sup>۲۵</sup> و حتی «سلاحهای مافوق هوشیار»<sup>۲۶</sup> را امکان پذیر سازد. در این زمینه و براساس تحقیقات وسیعی که در چارچوب پروژه‌هایی مانند «ابتکار دفاع استراتژیک» آمریکا انجام می‌گیرد، هم اکنون توسعه و عرضه سلاحهای مانند موشکهای «کروز» دوربرد و یا سایر سلاحهای که بطور خودکار هدف یابی می‌کنند و هدف را منهدم می‌سازند، در دست اجراست.<sup>۲۷</sup> از سوی دیگر استفاده از میکرو «الکترونیک» یا کامپیوترها دیگر محدود به جنگهای بزرگ و وسیع نخواهد بود و از این تکنولوژی پیشرفته در صحنه‌های عملیاتی کوچک و ماموریت‌های تاکتیکی نیز استفاده خواهد شد.

دوم - تسلیحاتی که بر پایه اصول جدید فیزیک کاربردی ساخته می‌شود.

این تسلیحات قادر خواهند بود تأثیری انقلابی بر نتیجه جنگها در سالهای اولیه قرن بیست و یکم داشته باشند. این تسلیحات شامل لیزرهای بر قدرت،<sup>۲۸</sup> تسلیحات اشعه ذره‌ای<sup>۲۹</sup> و تسلیحات مبتنی بر امواج رادیویی یا «میکروویو» است. تسلیحات مزبور به طور کلی نقش مهمی در تحول استراتژی نظامی و به تبع آن استراتژی بزرگ خواهد داشت.

### ج - مفاهیمی جدید در ارتباط با امنیت و دفاع ملی

با گسترش تکنولوژی جدید که به انقلابی در امور تسلیحاتی و تکنولوژی نظامی منتهی می‌گردد، این نظریه که قدرت نظامی به تنهایی نمی‌تواند تأمین کننده امنیت ملی به شمار رود نضج می‌گیرد. نظریات دیگری نیز در این زمینه مطرح می‌باشد از جمله اینکه حتی قدرت نظامی بیش از حد ممکن است اثراتی منفی برای امنیت ملی در پی داشته باشد که به شکل صرف هزینه های عمرانی در امور نظامی و همچنین ایجاد سوءظن و احساس عدم امنیت در همسایگان یا سایر رقبای بالقوه و تحریک آنها نمایان می‌گردد. بنابراین همانطور که کمبود قدرت نظامی در برابر خطر تهدیدات نظامی پذیرفته نیست، به همان ترتیب تکیه صرف بر قدرت نظامی بعنوان عامل ثبات و امنیت ملی نیز نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در مفاهیم جدید استراتژی، برای تأمین امنیت

ملی باید در کنار و بموازات قدرت نظامی امنیت منطقه ای و جهانی نیز مورد توجه باشد. از سوی دیگر نظریه «دفاع غیرتحریک آمیز»<sup>۳۰</sup> مطرح شده است که در آن استراتژی نظامی و غیر نظامی با یکدیگر بکار گرفته می‌شوند. مشخصات عمده چنین استراتژی بشرح زیر می‌باشد:

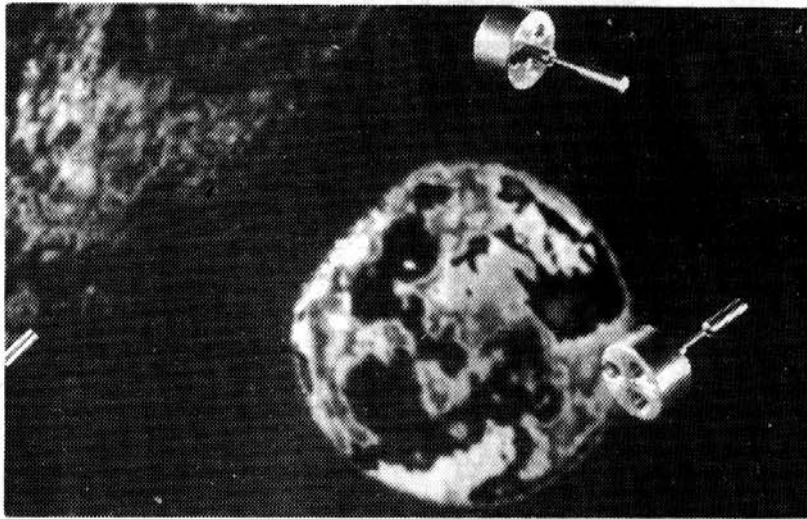
۱- نفی سلاحهای هسته‌ای و یا اتکای بسیار محدود به آن. البته برخی از تئوریسین‌ها بطور کلی داشتن سلاح هسته‌ای و حتی قرار گرفتن زیر چتر هسته ای را نفی می‌کنند.<sup>۳۱</sup>

۲- تأکید بر استراتژی دفاعی که محدود به سرزمین اصلی کشور می‌شود. در این استراتژی حریم امنیتی و توجه به اهدافی برای حمله در ورای سرزمین اصلی نفی می‌گردد.

۳- تأکید بر توسعه و کاربرد تکنولوژی تسلیحات پیشرفته بمنظور دفاع و نه تهاجم، مانند استفاده از «مهمات هدایت شونده دقیق»<sup>۳۲</sup> و «حساسه‌های الکترونیکی»<sup>۳۳</sup> و یا مین ها و مواد منفجره ای که در مناطق مرزی نصب می‌گردد و غیره.

۴- تأکید بر غیر متمرکز ساختن و پراکنده نمودن سیستم دفاعی کشور بنحوی که آسیب پذیری آن کاهش یافته و بر مشکلات دشمن برای فلج ساختن آن بیفزاید. بسیاری از استراتژیست‌ها مسلح ساختن جوخه‌های کوچکی از سربازان را با سلاحهای کوچک ولی پیشرفته، مانند سلاحهای ضدتانک و ضد هواپیما و پراکنده ساختن آنها در تمام منطقه ای که باید از آن دفاع شود، توصیه می‌کنند. البته این جوخه‌ها لزوماً باید از تجهیزات پیشرفته مخابراتی نیز برای تماس با یکدیگر و با فرماندهی برخوردار باشند.<sup>۳۴</sup>





استراتژی احساس می‌گردد. در این ارتباط باید به پدیده بسیار مهمی تحت عنوان «جهانی شدن مسائل جامعه بشری» اشاره داشت. از خصوصیات پدیده «جهانی شدن»<sup>۳۷</sup> امور» که تجدید نظری اساسی در ساختار جامعه بین‌المللی را ایجاد می‌نماید، ورود بازیگران جدیدی به صحنه بین‌المللی است که از جمله آنها می‌توان به طرفداران محیط زیست، جامعه زنان، گروه‌های مذهبی و غیره اشاره نمود. بازیگران مزبور از ورای راه‌های ارتباطی سنتی در سیستم «دولتهای ملی»<sup>۳۸</sup> عمل می‌کنند و ضمن آن دیدگاه‌های خود را مطرح ساخته و خواسته‌های خود را دنبال می‌نمایند.<sup>۳۹</sup>

بطور کلی می‌توان گفت که پدیده جهانی شدن امروز در حال متحول ساختن ماهیت سیستم و محیطه فعالیت دولتها می‌باشد. در سیستم فعلی که از سال ۱۶۴۸ و در پی معاهده صلح و استفالی ایجاد شده و در آن صرفاً دولتهای برخوردار از حق حاکمیت ملی دارای اهلیت لازم برای قبول تعهدات متقابل شناخته شده‌اند، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر مجاز شناخته نشده است. لیکن با «جهانی شدن امور» اساس و بنیان اقتدار دولت در معرض تغییری اساسی قرار می‌گیرد، به نحوی که هر چند دولت همچنان به عنوان نهادی مهم باقی می‌ماند ولی فقط به عنوان یکی از سطوح اقتدار و نه تمام و کل آن، در جهان مطرح خواهد بود.<sup>۴۰</sup>

### مفهوم نوین استراتژی

در دهه ۱۹۸۰، جهان شاهد پیشرفتهای اعجاب آور در زمینه تکنولوژی بود. پیشرفت بویژه در زمینه تکنولوژی فضایی و ارتباطات موجب شد که مسائل کشورها از مرزهای مشخص ملی که در ارتباط نزدیک با حاکمیت ملی آنها بود فراتر رفته و جنبه بین‌المللی و یا فراملی احراز کند. این تحول تکنولوژیک بیش از هر چیز، در استراتژی دو ابر قدرت اثر گذاشت و آن را دگرگون کرد زیرا امکاناتی که تکنولوژی فضایی مانند سیستمهای هشدار دهنده برای اعلام خطر در هنگام حمله دشمن و سیستمهای جهانی برقراری ارتباطات، هدایت و ناوبری هواشناسی و غیره در اختیار دارندگان آن گذاشت، باعث شد که آیینهای عقیدتی که در واقع جوهره منافع ملی و نهایتاً استراتژی ملی یک کشور را تشکیل می‌دهند، تحت تاثیر قرار گیرند. طرح «ابتکار دفاع استراتژیک» آمریکا معروف به جنگ ستارگان که اوج چنین تلاشی برای دست یابی به برتری تکنولوژیک محسوب می‌شود در واقع به عامل تکنولوژی به عنوان یکی از مهمترین عناصر استراتژی معاصر اعتبار بیشتری بخشید.<sup>۴۱</sup> اهداف کلی آمریکا در طرح دفاع استراتژیک، ظاهراً برانگیختن شوروی برای ورود به صحنه رقابت با آمریکا و در نتیجه فرسایش مالی و امکانات اقتصادی شوروی و در نهایت تضعیف قدرت استراتژیکی آن کشور بود.

بنابر آنچه که از وقایع نیمه دوم دهه هشتاد استنباط می‌شود، می‌توان گفت که آمریکا تا حدودی به

هدفهای استراتژیکی خود در قبال شوروی نائل شده است. از آن جمله می‌توان به تضعیف اعتبار استراتژیکی شوروی در جهان و تغییر نظامهای کمونیستی در اروپای شرقی، همچنین سلطه بیشتر آمریکا در اروپای غربی و ژاپن و بطور کلی تحکیم قدرت استراتژیک آن کشور در جهان اشاره نمود. با این وجود باید گفت هر چند آمریکا با پیش گرفتن یک استراتژی نوین به بسیاری از اهداف خود در ارتباط با شوروی نائل شده است، معهدا حرکت‌های ملی گرایانه و تشنجات قومی و سیاسی در کشورهای جهان سوم و در خطر افتادن منافع آمریکا در این عرصه استراتژیک، آمریکا را از صورت تضاد با شوروی و بلوک شرق به سوی مقابله با کشورهای جهان سوم خصوصاً مناطقی که آمریکا در آن دارای منافع حیاتی است سوق داده است. بدیهی است که این جهت گیری خود دارای بی آمدهایی است که لاجرم تغییراتی بنیادی را در استراتژی مورد عمل فعلی آمریکا ایجاد خواهد کرد.

بنابر این در مفهومی که از پایان جنگ جهانی دوم به بعد برای استراتژی وجود داشته است تغییراتی به شرح زیر مشهود می‌باشد:

اولاً، هر چند نیروی نظامی به عنوان یک عامل قدرت در استراتژی معاصر نفعی نمی‌شود، معهدا بتدریج از اولویت آن به نحو چشمگیری کاسته خواهد شد. بقول «جولیان لیدر»: «مفهوم استراتژی

□ با گسترش تکنولوژی جدید که به انقلابی در امور تسلیحاتی و نظامی منجر می‌گردد، این نظریه نضج می‌گیرد که قدرت نظامی به تنهایی نمیتواند تأمین کننده امنیت ملی به شمار رود. به اعتقاد برخی از نظریه پردازان، حتی قدرت نظامی بیش از حد ممکن است اثراتی منفی برای امنیت ملی در پی داشته باشد.

فرا تر از کاربرد نیروهای قهر آمیز رفته و مجموعه کاملی از ابزارها، از جمله ابزارهای سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و تکنیکی - علمی را در بر می‌گیرد.<sup>۴۲</sup>

ثانیاً، با توجه به نیازهای جامعه بشری به نظامی نوین برای اداره امور جهان و مسائل و معضلاتی که دنیای آینده در پیش روی خود دارد، استراتژی ابعدادی پس وسیعتر از اهدافی که در گذشته و در چارچوب منافع ملی جای می‌گرفت می‌باید بطوری که بسیاری از اموری که در گذشته در چارچوب دولتهای ملی تأمین کننده نیازها محسوب می‌شد، اینک جنبه فراملی یافته است.<sup>۴۳</sup> آلودگی محیط زیست، رشد جمعیت جهان، تغذیه، بهداشت، آموزش و رفاه عمومی از جمله موارد مذکور می‌باشد.

همچنین مسائل مربوط به آموزش و پرورش با توجه به احتمال مهاجرت‌های وسیع<sup>۴۴</sup> و ناهماهنگ، نحوه اداره منابع طبیعی و امکانات زیستی جهان<sup>۴۵</sup> به نحوی که با رشد سریع جمعیت هماهنگ باشد و یابافتن فرمولی برای حفظ و تأمین مناسبترین درصد رشد جمعیت در نقاط مختلف جهان همگی از اموری هستند که در طراحی «استراتژی بزرگ» در آینده از جایگاه خاصی برخوردار خواهند بود. «مایکل هوارد» معتقد است که اصولاً «سیاست بین‌المللی نمی‌تواند بدون نوعی مفهوم فراگیر و نوعی استراتژی بزرگ که همه بتوانند در قالب طرحی کلان در آن جای گیرند، اجرا شود».<sup>۴۶</sup> از سوی دیگر و در ارتباط با اجرای استراتژی‌های آینده، می‌توان قائل به تفکیک سطوح زیر گردید:

۱- در سطح بین قدرتهای بزرگ، گرایش کلی به کاهش استفاده از کاربرد نیروی نظامی در روابط بین آنها<sup>۴۷</sup> و جایگزین شدن عامل برتری تکنولوژیک - اقتصادی به جای آن است. به عبارت دیگر در جنگ بین قدرتهای بزرگ و در تنظیم استراتژی آنان به این دو عامل اولویت داده می‌شود.

۲- در استراتژی بین قدرتهای متوسط و کوچک، عامل نظامی حداقل تا زمانی که این قدرتها به



مرحله رشد و توان تکنولوژیکی و اقتصادی برای جایگزین کردن آن با عامل نظامی نرسیده‌اند، کماکان باقی خواهد بود.

۳- در استراتژی‌های شمال - جنوب، کاربرد ترکیبی از عوامل اعم از نظامی - تکنولوژیک و اقتصادی محتمل است<sup>۱۸</sup> منتها این عوامل در مورد کشورهای شمال با تکیه بیشتر بر عوامل تکنولوژیک و اقتصادی و از ناحیه جنوب با تکیه بر عامل نظامی و سایر عواملی که به آن دسترسی دارند و از آن برای فشار می‌توانند بهره بگیرند مانند نفت و یا سایر مواد خام استراتژیک قابل بیش بینی است.

### نتیجه گیری

در طی زمان، مفهوم استراتژی تحول یافته و در هر برهه با شرایط و موقعیت نظام بین‌المللی هماهنگ و سازگار شده است. ملل مختلف برای تحقق منافع ملی خویش، استراتژی‌های مختلفی را در موقعیت‌های متفاوت به کار گرفته‌اند تا مسیر آینده تاریخ خویش را شکل دهند.

از اینرو استراتژی عناصر متفاوتی یافته و دارای پیچیدگی خاص گردیده است. در مراحل ابتدایی، استراتژی به عنوان هنر یا علم فرماندهی نیروی نظامی و یا رسیدن به هدفهای جنگ، در محدوده برنامه ریزی عملیات نظامی (جنگی) تلقی می‌شد، ولی از زمان کلازویتز، استراتژی به عنوان «وسیله» سیاسی و تأمین امنیت ملی شناخته شد.

حدود سی سال پیش که مسئله کنترل تسلیحات مطرح شد، مفهوم استراتژی بر اساس این باور شکل گرفت که در دوران جدید بر خلاف گذشته هدف نیروهای نظامی فقط پیروزی در جنگ نیست بلکه هدف مهمتر بازداشتن دشمن از تجاوز است. از سوی دیگر تغییر عمده‌ای نیز در برنامه ریزی و طرحهای نظامی بسیاری از کشورها ملاحظه گردیده است.

خلاصه آن که مفهوم استراتژی امروزه در سه زمینه دستخوش تحولی اساسی است:

۱- عرصه اقدام استراتژی از صرف استفاده «محدود» از قدرت نظامی در تأمین هدفهای «محدود» در گذشته، به کاربرد تمامی قدرتهای بنیادین بالقوه و بالفعل کشور در تعقیب پیروزیهای همه جانبه، گسترش یافته است که در این تعبیر مفهوم استراتژی کلیتی فراگیر پیدا کرده و شامل فعالیتهای نظامی و غیر نظامی زمان صلح شده است.

۲- با توجه به ابعاد پیچیده و گسترده‌ای که در بطن روابط بین‌المللی در حال شکل گرفتن است، عوامل استراتژی از چارچوب‌های درون مرزی (ملی) فراتر رفته و ماهیت برون مرزی یا «فراملی» کسب کرده است.

به این ترتیب چنین بنظر می‌رسد که در آینده با ورود فعالیت‌های فضایی به عرصه روندهای حیات بشری، مفهوم استراتژی بیش از پیش متکامل خواهد شد و طرحهای آن گسترش بیشتری خواهد یافت.

۳- در آینده عامل «زمان» نیز نقش بسیار

مؤثرتری نسبت به گذشته از لحاظ «مدت» طرح و تعیین استراتژی ایفا خواهد کرد. علاوه بر این «زمان»، هم در سرعت تصمیم گیریها و هم در آهنگ اجرا یا واکنش‌های استراتژیک، نسبت به موضع استراتژیک طرف مقابل، تأثیر بسزایی خواهد داشت.

علیهذا به منظور ارائه تعریفی موجز از استراتژی که مبین مفهوم نوین استراتژی در موقعیت کنونی باشد، می‌توان گفت که استراتژی عبارت است از:

«تدابیری که جامعه برای بسیج و کاربرد کلیه منابع موجود و یا قابل حصول، بمنظور حفظ و تعمیم ارزش‌های متعلق به خود اتخاذ می‌کند.»

زیرنویس

1- See John Temple Swing, A Forward to "Right V.Might," Council on Foreign Relation Press, New York, London, 1989

۲ - انقلاب کبیر فرانسه و دوران ناپلئون (۱۸۱۵-۱۷۸۹) شاهد تغییرات عمده‌ای در روش جنگ بود. جنگ‌های داخلی آمریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱) نیز تأثیر عمده‌ای بر استراتژی در دوره ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ بجای گذارد.

۳- در «استراتژی بزرگ» یا Grand Strategy به استراتژی فقط بعنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی نگریسته نمی‌شود، بلکه استراتژی گستره وسیع و در عین حال انعطاف پذیری دارد که در آن کلیه جنبه‌های مرتبط با ظرفیت منابع، ایدئولوژی، دانستنی‌های علمی و تأثیر پدیده‌ها بر اهداف و ابزار جنگ اهمیت می‌یابند.

۴- در مفهوم امروزی، «استراتژی» فن مدیریت و هدایت کلیه منابع جامعه در جهت تحقق و نیل به هدف مشخص می‌باشد.

5- Herodotus, "History", Everyman, ed, Vol. 1, P.72 quoted in S.E.Finer, The Man on Horseback, second Edition, Westview Press, London, 1988, P.9

6- Sun Tzu

7- Von Clausewitz (1780 — 1831)

8- Alfred Mahan (1840-1914)

9- Hans Delbruck (1848 - 1929)

10- Gullio Douhet (1869 - 1930)

11- J.F.C. Fuller

12- Liddle Hart (1895 - 1970)

13- Blitz Krieg

14- B.Brodie, "The Atomic Bomb and American Society", Memorandum 18. Yale Institute of International Studies, Nov, 1945, p. 21, quoted in Shah Salahuddin, Strategic: Matrix and National Security, blis Journal Vol. 5, No. 4, 1984, PP, 389 - 390.

15- See Abdur Rob Khan, "Strategic Studies in the Third World: A Suggested Approach", BIIS Journal, Vol. 5, No. 2, 1984 P. 122.

16- B.H. Liddel Hart, "Deterant and Defense", (London: Stevens, 1966) P.66, quoted in Abdur Rob Khan, ;ibid

17- Thomas C.Shelling, "The Strategy of Conflict", New York, 1963, P.9

۱۸ - ژنرال بوئر در این مورد می‌گوید: هدف باز دارندگی این است که از تصمیم گیری نیروی دشمن برای استفاده از نیروهای مسلح جلوگیری می‌شود، از اینرو نتیجه دلخواه روانی است و از طریق تهدید تعقیب می‌شود. رجوع شود به:

General Andre Beaufre, "Deterrence and Strategy" London: Fales and Fales, 1965, P. 24

19- See Robin F. Laird, "The changing Soviet Environment" in Gorbachev's Agenda, edited by Susan L.Clark. London, Westview, 1984, P.7

۲۰- رجوع شود به: ناصر تقفی عامری، «ابتکار دفاع استراتژیک با جنگ ستارگان»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران، ۱۳۶۵، صفحات ۱۰۶ - ۱۰۹.

21- See Marc Trachtenberg, „Strategists, Philosophers, and the Nuclear Question.” in Nuclear Deterrence, ed. Russel Hardin, John J. Mearsheimer, Gerald Dwozkin...., Chicago, 1985, PP. 358 - 360

22- See G.C Berkhof, "Strategy and Technology," EIR-Global Showdown Update, Vol.2, No.1, June 1989, P.76

۲۳ - دانشمندان نظامی شوروی به این تحول «انقلاب جدید» نام نهاده‌اند. رجوع شود به منبع فوق.

24- micro - electronics

25 - smart - weapons

26 - brilliant - weapons

۲۷- مارشال «آخرومیف» رئیس ستاد ارتش شوروی معتقد است تسلیحات مزبور از لحاظ قدرت، برد و دقت بسیار شبیه سلاحهای هسته‌ای خواهند بود. رجوع شود به:

G.C. Berkhof, op ciT.

28 - high power lasers

29 - Partical - beam weapons

30 - non provocative defense

31 - See The Alternative Defence Commission, "Defence Without the Bond," London: Taylor and Francis, 1984, quoted in Harry B.Hollins, op cit, PP.82 - 83

32 - precision guided munitions

33 - electronic sensors

34 - Harys B.Hollins, op cit.

35 - Ibid

36 - Ibid

37 - globalization

38 - Natjon-states

39- See Robert W. Cox ::Globalization, Multilateralism and Social Choice", Work in Progress - UNU, Vol. 13, No.1, July 1990, p.2

40 - Ibid

۴۱ - به شماره ۲۰ رجوع شود.

42- Julian Llder, "Towards a Modern Concept of Strategy, Cooperation and Conflict", Nordic Journal of International Politics, Vol, No 4, 1981, P.P. 217 - 235, quoted in Abdur Rob Khan, op cit.

۴۳ - در این ارتباط سفیر آلمان فدرال در کنفرانس خلع سلاح ژنو گفته است: «این يك حقیقت محض است که تغییر مفاهیم ملی و اتحادیه‌های (نظامی)، داشتن نقشه‌ای مشخص در جهت ساختار امنیتی با ثبات تر و کمتر مخاصمه جویانه را ایجاب می‌کند». رجوع شود به:

Von Stulpnagel, CD/P.V.535,15 February 1990, pp.6-7

44- See Taichi Sakaiya, «Japan: Finding Its Place in a New Global Order», Work in Progress, UNU, jult 1990, p.7.

۴۵ - درباره نقش محیط زیست در استراتژی‌های آینده رجوع شود به:

Neville Brown, "New Paradigms for Strategy", The World Today, Vol. 46, No.6, June 1990, P.117

46 - Michael Howard, "The Causes of War", Harvard University Press, Cambridge, 1983, P. 240

47 - See Evan Luard, "The Blunted Sword - The Erosion of Military Power in Modern World Politics", London: I.B Tarius, 1988, P.11

۴۸ - برای مثال وزارت دفاع فرانسه در اواخر سال ۱۹۸۹ اعلام کرد که تغییراتی ساختاری و عمده را در نیروهای مسلح خود قبل از سال ۱۹۹۱ بمورد اجرا خواهد گذارد. یکی از علل اصلی تغییر سیاست دفاعی فرانسه را ناشی تغییرات عمیق در محیط استراتژیک در دهه ۱۹۹۰ افزایش ظرفیت نظامی تعدادی از کشورهای جهان سوم ذکر کرده‌اند. رجوع شود به:

Defense and Diplomacy, June 1990, P.34